

The Authenticity of Written Documents in the Media

S. Mostafa Malihi¹
Morteza Safaritarbar²

Abstract

This article examines the authenticity of written documents in the media and explores various aspects of this issue from a legal, social, and ethical perspective. In the digital age and with the expansion of new media, the accuracy and credibility of published information, especially written documents, is of great importance. This article highlights the legal and media challenges that the media face when dealing with written documents. These challenges include access to documents, verification of information, legal liability arising from the publication of documents, and the impact of public opinion on the acceptance of the authenticity of documents. Finally, solutions and suggestions are presented to increase the authenticity of written documents in the media. These solutions include enhancing the media literacy of the audience, developing professional guidelines for the media, and cooperation between legal and media institutions. Overall, this article, with a comprehensive look at the issue of the authenticity of written documents in the media, attempts to raise awareness and create a responsible approach to the dissemination of information in society. The method used in this article is the library method.

Keywords: Written Documents, Authenticity of Documents, Media, Jurisprudence, Law, Legal Responsibility.

1- Assistant Professor, University of Quran and Hadith Sciences, Tehran, Iran

s.mostafa.malihi@gmail.com

2- Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Islamic Studies, Al-Mustafa University, Qom, Iran

safaritabarmorteza@gmail.com

حجیت اسناد مکتوب در رسانه

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۴

سیدمصطفی ملیحی^{۱*}

مرتضی صفری تبار^۲

چکیده

این مقاله به بررسی حجیت اسناد مکتوب در رسانه‌ها می‌پردازد و ابعاد مختلف این موضوع را از منظر حقوقی، اجتماعی و اخلاقی کاوش می‌نماید. در عصر دیجیتال و با گسترش رسانه‌های نوین، صحت و اعتبار اطلاعات منتشر شده، به خصوص اسناد مکتوب، از اهمیت بالایی برخوردار است. در این مقاله چالش‌های حقوقی و رسانه‌ای که رسانه‌ها در مواجهه با اسناد مکتوب با آن‌ها روبه‌رو هستند، اشاره می‌کند. از جمله این چالش‌ها می‌توان به دسترسی به اسناد، راستی‌آزمایی اطلاعات، مسئولیت حقوقی ناشی از انتشار اسناد، و تأثیر افکار عمومی بر پذیرش حجیت اسناد اشاره کرد. در پایان، راهکارها و پیشنهادهایی برای افزایش حجیت اسناد مکتوب در رسانه‌ها ارائه می‌شود. این راهکارها شامل تقویت سواد رسانه‌ای مخاطبان، تدوین دستورالعمل‌های حرفه‌ای برای رسانه‌ها، و همکاری میان نهادهای حقوقی و رسانه‌ای است. در مجموع، این مقاله با نگاهی جامع به موضوع حجیت اسناد مکتوب در رسانه، سعی در ارتقاء سطح آگاهی و ایجاد رویکردی مسئولانه در قبال انتشار اطلاعات در جامعه دارد. روش استفاده شده در این مقاله روش کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی

اسناد مکتوب، حجیت اسناد، رسانه، فقه، حقوق، مسئولیت حقوقی.

۱. استادیار دانشگاه علوم قرآن و حدیث، تهران، ایران

s.mostafa.malihi@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی، دانشگاه جامعه المصطفی، قم، ایران

safaritabarmorteza@gmail.com

۱. مقدمه

هنگامی که دعوایی در محکمه اقامه می‌شود و یکی از طرفین ادعایی علیه دیگری مطرح می‌کند، دادرس باید بتواند با وجهه‌ای قانونی، خویش را قانع نماید تا بر طبق موازین قضا رأی دهد. صرف‌نظر از طریق اقناع وجدان قاضی برای این منظور لازم است مدعی ادعای خود را به طریقی ثابت نماید والا دادرس نمی‌تواند بر اساس صرف دادخواست و دعوی او حکمی را انشا نماید، هرچند مدعی دارای حق باشد؛ زیرا علاوه بر مرتبه ثبوت حق و وجود حقیقی آن باید این امر در محکمه به مرحله اثبات هم برسد و به یکی از طرق مقبول، صورت آشکار بیابد و از سوی دادرس، غیرقابل انکار تلقی گردد.

وجود اسناد مکتوب و اعتباربخشی به آن‌ها در رسانه، از جنبه‌های مختلف حیاتی و ضروری است. این امر به‌ویژه در دنیای امروز که اطلاعات با سرعت سرسام‌آوری منتشر می‌شود و تشخیص صحت و سقم آن‌ها دشوارتر از همیشه است، اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. در ادامه به برخی از این ضرورت‌ها اشاره می‌شود:

حفظ اعتبار و اعتماد عمومی: رسانه‌ها به‌عنوان منبع اصلی اطلاعات برای عموم مردم، باید از اعتبار بالایی برخوردار باشند. استفاده از اسناد مکتوب معتبر، پایه و اساس این اعتبار را تشکیل می‌دهد. زمانی که رسانه‌ها به اسنادی استناد می‌کنند که قابلیت راستی‌آزمایی دارند و اعتبار آن‌ها مورد تأیید است، اعتماد مخاطبان به آن‌ها افزایش می‌یابد. درمقابل، استناد به اسناد فاقد اعتبار یا مخدوش، به سرعت اعتبار رسانه را زیر سؤال برده و موجب بی‌اعتمادی عمومی می‌شود.

تضمین صحت و دقت اطلاعات: اسناد مکتوب، به‌خصوص اسناد رسمی، پژوهشی، یا مدارک تاریخی، اغلب حاوی اطلاعاتی دقیق و مستند هستند. اتکا به این اسناد در فرایند تولید خبر و گزارش، به رسانه‌ها کمک می‌کند تا از انتشار اطلاعات نادرست، شایعات، یا تحریف وقایع جلوگیری کنند. این امر در گزارش‌دهی در مورد موضوعات حساس مانند مسائل سیاسی، اقتصادی، حقوقی و علمی اهمیت بالایی دارد.

ایجاد شفافیت و پاسخگویی: اسناد مکتوب، ابزاری قدرتمند برای شفاف‌سازی و پاسخگو کردن افراد، سازمان‌ها، یا حتی نهادهای دولتی هستند. وقتی رسانه‌ها با استناد به اسناد، تخلفات، ناکارآمدی‌ها، یا اقدامات خلاف قانون را افشا می‌کنند، این اسناد به‌عنوان مدرک و شاهد عمل کرده و زمینه را برای پاسخگویی فراهم می‌آورند. این امر به‌ویژه در حوزه روزنامه‌نگاری تحقیقی بسیار کلیدی است.

رعایت استانداردها و الزامات قانونی و اخلاقی: در بسیاری از کشورها، قوانین و مقرراتی وجود دارد که رسانه‌ها را ملزم به صحت‌سنجی اطلاعات و ارجاع به منابع معتبر می‌کند. همچنین، اصول اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری، بر دقت، انصاف، و پرهیز از انتشار اطلاعات غلط تأکید دارند. استفاده از اسناد مکتوب معتبر، راهی برای پایبندی به این استانداردها و جلوگیری از تبعات حقوقی و اخلاقی ناشی از انتشار اطلاعات نادرست است.

کمک به تصمیم‌گیری آگاهانه مخاطبان: مخاطبان رسانه‌ها برای تصمیم‌گیری در مورد مسائل مختلف، از انتخاب‌های سیاسی گرفته تا مسائل شخصی و اقتصادی، به اطلاعات صحیح و قابل اتکا نیاز دارند. اسناد مکتوب که توسط رسانه‌ها به شکلی شفاف و قابل فهم ارائه می‌شوند، به مخاطبان کمک می‌کنند تا با دیدی بازتر و آگاهانه‌تر تصمیم‌گیری کنند. ثبت و ضبط تاریخی: گزارش‌های رسانه‌ای که مبتنی بر اسناد مکتوب هستند، به‌عنوان بخشی از تاریخ معاصر ثبت می‌شوند. اعتبار این اسناد، تضمین می‌کند که نسل‌های آینده به اطلاعات و وقایع گذشته به شکلی دقیق و مستند دسترسی خواهند داشت.

مقابله با اطلاعات نادرست و دستکاری شده: در عصر اطلاعات، یکی از چالش‌های بزرگ، مقابله با اخبار جعلی و اطلاعاتی است که به‌صورت عمدی دستکاری یا تحریف می‌شوند. اسناد مکتوب معتبر، به‌عنوان ابزاری برای راستی‌آزمایی و مقابله با این جریان‌ها عمل می‌کنند و به رسانه‌ها قدرت می‌دهند تا صحت اطلاعات را اثبات کرده و ادعاهای نادرست را رد کنند.

به‌طور خلاصه، حجیت اسناد مکتوب در رسانه، ستون فقرات اعتبار، دقت، شفافیت، و پاسخگویی حرفه رسانه است و برای حفظ اعتماد عمومی و ایفای نقش صحیح رسانه در جامعه، امری حیاتی محسوب می‌شود.

موضوع حجیت اسناد مکتوب در رسانه، ریشه‌های عمیقی در تاریخ روزنامه‌نگاری و تحولات اجتماعی دارد. از همان آغاز شکل‌گیری رسانه‌های جمعی، تلاش بر این بوده است که اطلاعات منتشر شده، مبتنی بر شواهد و مدارک قابل اتکا باشند. این تلاش را می‌توان در مراحل مختلف تاریخی مشاهده کرد:

قرون وسطی و دوران چاپ: پیش از اختراع ماشین چاپ، اطلاعات عمدتاً به صورت شفاهی یا از طریق نسخ خطی منتقل می‌شد که احتمال خطا و تحریف در آن‌ها بالا بود. با اختراع چاپ، امکان تکثیر انبوه متون فراهم شد؛ اما هنوز هم اعتبار اسناد چاپی به منبع و ناشر آن بستگی داشت. با این حال، انتشار اعلامیه‌ها، فرمان‌ها، و گزارش‌های چاپی، گامی مهم در جهت مکتوب کردن و رسمی کردن اطلاعات بود.

ظهور روزنامه‌نگاری نوین (قرن ۱۷ و ۱۸): با گسترش روزنامه‌ها، نیاز به صحت‌سنجی و استناد به منابع مکتوب افزایش یافت. روزنامه‌نگاران شروع به جمع‌آوری اطلاعات از نامه‌ها، گزارش‌های رسمی، و اسناد دولتی کردند. در این دوره، روزنامه‌نگاری تحقیقی که مبتنی بر کشف و انتشار اسناد بود، شکل گرفت. با این حال، هنوز هم بسیاری از نشریات به دلیل عدم وجود سازوکارهای قوی برای راستی‌آزمایی، اخبار نادرست یا جانبدارانه منتشر می‌کردند.

قرن ۱۹ و ۲۰: استانداردهای حرفه‌ای و روزنامه‌نگاری تحقیقی: در این دوره، به‌ویژه با ظهور روزنامه‌های بزرگ و تأثیرگذار، مفهوم «حقیقت» و «دقت» در روزنامه‌نگاری اهمیت بیشتری یافت.

عصر دیجیتال و چالش‌های جدید: با ظهور اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، حجم اطلاعات به‌طور چشمگیری افزایش یافت و سرعت انتشار اخبار به‌شدت بالا رفت.

به‌طور کلی، پیشینه حجیت اسناد مکتوب در رسانه، نشان‌دهنده یک روند تاریخی رو به افزایش در اهمیت دادن به شواهد و مدارک برای تضمین دقت و اعتبار اطلاعات است. هرچند عصر دیجیتال چالش‌های جدیدی را به همراه آورده است؛ اما اصل ضرورت اتکا به اسناد مکتوب معتبر، همچنان به‌عنوان یک ستون اصلی در روزنامه‌نگاری حرفه‌ای باقی مانده است.

برای محقق شدن این مرحله بایستی دلیل کافی ارائه شود. «دلیل» علاوه بر عرف عمومی در علم حقوق یکی از اصطلاحات متداول می‌باشد. گرچه واژه دلیل در فرهنگ‌نامه‌های لغت به معنای راهنما تعریف شده و به کار رفته است؛ اما امروزه چه در عرف عام و چه در عرف خاص و مباحثات حقوقی و فقهی به معنای چیزی است که عهده‌دار اثبات امری می‌باشد، حتی هنگامی که به امری برای دفاع از دعوی استفاده می‌شود (م. ۱۹۴ ق. آ. د. م. مصوب ۱۳۷۹) باز هم در مقام اثبات چیزی قرار دارد.

مطابق با ماده ۳۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی، دلایل اثبات وقایع خارجی تابع قانون جاری در زمان طرح دعواست؛ اما دلایل اثبات اعمال حقوقی تابع قوانین جاری در هنگام وقوع آنها می‌باشد. از سوی دیگر وقایع مادی را با هر وسیله‌ای می‌توان در دادگاه اثبات نمود؛ زیرا آنها عموماً از اموری نیستند که ذی‌حق بتواند برای آنها از قبل تهیه دلیل مخصوصی بنماید. شق ۵ از ماده ۱۳۱۲ ق. م. اجازه استفاده شهادت را در این‌گونه موارد داده است. بالعکس، اعمال حقوقی را فقط به وسیله ادله مخصوصی می‌توان اثبات نمود که قانون جاری در موقع پیدایش آن عمل حقوقی، معتبر دانسته است (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۲).

حال باید بررسی نمود که آیا سند مکتوب نیز مانند موارد مذکور در قانون از دیدگاه شرع و جاهت و اعتبار دارد یا همان‌گونه که بسیاری از فقها بدان اشاره کرده‌اند، نمی‌توان به آن به‌عنوان یکی از ادله یا ثبات استناد نمود.

۲. دلایل اعتبار سند مکتوب

آیات و روایاتی که اثبات حجیت بینه را می‌نمودند؛ این ادله با توضیح آنکه اگر بینه، به معنای هر گونه دلیل عقلایی که بتوان با آن اثبات مدعا نمود پذیرفته شود، تمام ادله اعتبار بینه که در آن ویژگی خاصی برای مصداق بینه در مورد خاص بیان نشده باشد، می‌تواند اعتبار سند را نیز امضا کند چرا که سند خود یکی از مصادیق بینه می‌باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص. ۱۵).

قرآن

یکی از آیاتی که می‌توان بر اساس آن کتابت دین را معتبر دانست و آن را سندی مکتوب به‌شمار آورد آیه زیر است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَكُتِبَ عَلَيْكُمُ أَنْ تُبَيِّنُوا مَا بَيْنَكُمْ أَلَّا تَأْكُفُوا بِاللَّهِ وَتَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُكْتُمُونَ ۚ وَلَا يَبْخَسُ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيَمْلِكْ بِحَقِّهِ بِالْعَدْلِ ۚ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تُكْتَبَ عَلَيْهِ سَفِيهًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا ۗ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (سوره بقره: آیه ۲۸۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدتی داری (به خاطر وام یا دادوستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید! و باید نویسندگی از روی عدالت، (سند را) در میان شما بنویسید! و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن - همان‌طور که خدا به او تعلیم داده - خودداری کند! پس باید بنویسد، و آن‌کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند، و از خدا که پروردگار اوست بپرهیزد، و چیزی را فروگذار ننماید! و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه (یا از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) است، یا (به خاطر لال بودن)، توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (به جای او)، با رعایت عدالت، املا کند! و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرند! و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید! (و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند)، تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند، و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند! و از نوشتن (بدهی خود)، چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید)! این، در نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر، و برای شهادت مستقیم‌تر، و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می‌باشد؛ مگر اینکه دادوستد نقدی باشد که بین خود، دست به دست می‌کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را بنویسید. ولی هنگامی که خرید

و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید! و نباید به نویسنده و شاهد، (به‌خاطر حَقگوی)، زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند!) و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید. از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می‌دهد؛ خداوند به همه چیز داناست.

این آیه که طولانی‌ترین آیه قرآن است، مشتمل بر احکام فقهی متعددی در خصوص معامله و تنظیم سند و شهادت و غیر آن می‌باشد. بعضی از مفسران تعداد احکام را پانزده حکم (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص. ۹۴)، بعضی بیست‌ویک حکم (قطب راوندی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص. ۳۷۹؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص. ۴۶) و بعضی دیگر سی حکم (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص. ۱۱۶) دانسته‌اند. برخی مفسران و دانشمندان معتقدند که این آیه یکی از دلایل اعتبار کتابت و سند کتبی است (فاضل، ۱۳۶۵، ج ۳، ص. ۶۵؛ اردبیلی، بی‌تا، ص. ۴۴۵).

نویسنده مجمع البیان در این باره می‌نویسد: معنای «فاکتبوه» در آیه شریفه این است که دین را در سندی بنویسید تا فراموشی یا انکار در آن راه نیابد و موجب تضمین حق گردد و باعث تأمل و توجه دارنده حق و متعهد آن (من علیه الحق) و گواهان باشد. وجه تأمل و توجه دارنده حق (من له الحق) آن است که حق او بر اساس سند و شاهدان تضمین و تأیید می‌شود. وجه تأمل و توجه متعهد حق (من علیه الحق) آن است که با وجود سند از انکار حق دورتر خواهد بود و سزاوار عذاب و عقاب الهی نخواهد شد و وجه تأمل و توجه شاهدان آن است که هرگاه متعهد با خط خود سند را بنویسد برای شهادت شاهدان محکم‌تر و از لغزش خطا دورتر است و به تذکر و یادآوری نزدیک‌تر (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص. ۶۸۱). فوایدی همچون تضمین حق یا جلوگیری از خطا و لغزش و فراموشی و انکار که نویسنده مجمع البیان برای کتابت دین و تنظیم سند مکتوب ذکر کرد، تنها در صورتی محقق می‌گردد که سند کتبی را معتبر بدانیم؛ بنابراین، می‌توان گفت که عبارت بالا بر اعتبار سند کتبی از نظر ایشان دلالت دارد (مسجد سرایی و نبی‌نیا، ۱۳۹۲، ش. ص. ۱۸۰).

با تأمل در آیه می‌توان به صحت برداشت‌های فوق و دلالت آیه بر اعتبار سند مکتوب اطمینان یافت. توضیح اینکه خداوند متعال در این آیه شریفه به دلیل اهتمام به حفظ حقوق مال مردم و جلوگیری از ورود ضرر به آنان دستورهای صادر می‌فرماید همچون تنظیم سند مکتوب، شاهد گرفتن دو مرد مسلمان و موثق، رعایت دقت، عدالت در تنظیم سند و

امثال آن (ارسطا و بیگی، ۱۳۸۸ش، ص. ۷۴) و بر این امر این‌گونه تأکید می‌کند (وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ) که از کتابت بدهی خود چه کم چه زیاد ملول نشوید. آنچه به ذهن می‌رسد این است که بدون شک کتابت دین تنها زمانی باعث تحقق حکمت‌های مذکور در آیه می‌شد که سند از حجیت و اعتبار برخوردار باشد.

در بررسی دلالت امر بر کتابت در آیه شریفه باید گفته که ظاهر این است که این دستورها، اوامر ارشادی هستند؛ چراکه حکمت آنها در آیه شریفه بیان شده در آنجا که فرموده: «ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا» (سوره بقره: آیه ۲۸۳) (ارسطا و بیگی، ۱۳۸۸ش، صص. ۷۴ و ۷۵).

بنابراین نمی‌توان از اوامر موجود در آیه وجوب کتابت دین و تنظیم سند یا استحباب این امر را همان‌طوری که برخی گمان کرده‌اند استفاده نمود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص. ۲۷۰؛ مغنیه، ۱۳۷۹، ج ۴، ص. ۷؛ مسجد سراسی و نبی‌نیا، ۱۳۹۲ش، ص. ۱۸۰). برای اثبات استحباب به دو دلیل استناد شده است: اول اجماع فقهای عصر حاضر، دوم آیه فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ (سوره بقره: آیه ۲۸۳).

علاوه بر این، اجماع فقهای امامیه و عمل متشرعه نیز بر عدم وجوب کتابت دین استقرار دارد (سبزواری، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۴۰۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص. ۴۴۸؛ انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص. ۴۴). نظریه جمهور فقهای اهل سنت نیز عدم وجوب کتابت دین است (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص. ۴۴).

اشکال

بر استدلال به آیه شریفه اشکالاتی وارد شده است:

اشکال اول:

آیه تنها دلالت بر اعتبار سند در دیون می‌کند چرا تنها امر به کتابت بر دیون نموده است؛ بنابراین نمی‌توان در دیگر موضوعات اعتباری برای سند قایل شد. دو جواب به این اشکال می‌توان داد.

جواب اول:

برهان اولویت چرا که وقتی کتابت دین برای تحقق در دیون مطلوب شارع است، به طریق اولی در قضا این تحقق با کتابت مطلوبیت دارد (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ص. ۱۰۹).

جواب دوم:

اگرچه آیه شریفه در مورد کتابت دین وارد شده است ولی باید الغای خصوصیت نمود چراکه بدون شک، سند مربوط به دین هیچ خصوصیتی ندارد؛ بنابراین از راه الغای خصوصیت عرفی قطعی می‌توان اعتبار سند را نسبت به موضوعات دیگر احراز نمود (ارسطا و بیگی، ۱۳۸۳ش، ص. ۷۶؛ مسجد سرایی و نبی‌نیا، ۱۳۹۲ش، ص. ۱۹۸).

اشکال دوم:

ممکن است علت توجه و توصیه به کتابت دین این باشد که باعث تذکار و یادآوری شاهد یا صاحب حق شود (فاضل، ۱۳۶۵ش، ج ۳، ص. ۶۵). نه اینکه خود سند موضوعیتی داشته باشد تا اعتبار آن برداشت شود بلکه آنچه معتبر است همان شهادت شاهد است، حتی اگر این مورد به عنوان احتمال مطرح شود و اثبات نگردد باز هم همین احتمال موجب خدشه به استدلال به آیه می‌شود.

برای اثبات این مطلب برخی از نویسندگان به روایاتی تمسک نموده‌اند (هاشمی شاهرویدی و دیگران، ۱۴۰۲ق، ج ۱۵، ص. ۱۵۴):

روایت اول:

روایت ابی خدیجه از امام کاظم است که می‌گوید: مردی به امام کاظم (ع) نوشت، دو نفر از شخصی چیزی خریده‌اند و قباله آن را نزد شخص ثالثی گذارده و به او گفته‌اند این قباله را به هیچ‌یک از ما دو نفر به تنهایی تحویل نده. سپس یکی از آن دو غایب شده یا در خانه‌اش مخفی گشته است آن‌گاه بایع آمده و قباله را انکار کرده پس از آن، نفر دیگر به نزد شخص ثالث رفته و به او گفته است قباله را بیرون آور تا آن را بر بیّنه عرضه نماییم؛ زیرا بایع اصل معامله‌ای را که من با دوستم انجام داده انکار کرده و اکنون دوست من غایب است و شاید او در خانه‌اش نشسته و قصد ضرر زدن مرا داشته باشد. آیا در این صورت بر شخص ثالث واجب است که قباله را بر بیّنه عرضه کند تا آنان به نفع خریداری که به شخص مزبور مراجعه نموده شهادت دهند یا اینکه چنین کاری برای او جایز نیست تا آن که هر دو خریدار نزد او بروند؟

امام در جواب مرقوم فرمودند: اگر در این کار مصلحت آن گروه است ان شاء الله اشکالی ندارد (حرعاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۲۷، باب ۲۶، ص. ۲۹۵، ح ۳).

در این روایت قباله به تنهایی برای اثبات موضوع کافی شمرده نشده و یکی از دو خریدار

به شخص ثالثی که قباله نزد او بوده مراجعه کرده تا قباله را بر بیّنه عرضه نماید درحالی که اگر قباله به تنهایی اعتبار داشت نیازی به عرضه نمودن آن بر بیّنه نبود؛ اما از آنجاکه قباله به خودی خود اعتبار ندارد پس بیّنه نیز به استناد آن نمی‌توانند نظر بدهند مگر اینکه با دیدن آن اصل موضوع برای آنان یادآوری شود و در نتیجه بر طبق علم یا اطمینان خود گواهی دهند (ارسطا و بیگی، ۱۳۸۸ش، ص. ۸۵).

روایت دوم:

صحیح عمر بن یزید که می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: مردی مرا در خصوص سندی به شهادت می‌طلبد. من دستخط و مهر خود را در آن سند می‌شناسم ولی از باقی آن چیزی به خاطر نمی‌آورم نه کم نه زیاد، حضرت در پاسخ فرمودند: اگر دوست تو که تورا به شهادت می‌طلبد، مورد اطمینان است و همراه او نیز مرد مورد اطمینانی هست پس به نفع او شهادت بده (حرعاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۲۷، باب ۱، ص. ۳۲۱-۳۲۲، ح ۱).

امام صادق (ع) به راوی می‌فرماید: در صورتی برای تو جایز است که مطابق مضمون سند ارائه شده‌ای که چیزی از مندرجات آن به خاطر نمی‌آوری و فقط دستخط و مهر خود را می‌شناسی شهادت دهی که اولاً آن کس که به این سند استناد نموده و از تو شهادت می‌خواهد، فرد مورد اطمینانی باشد و ثانیاً همراه با او نیز شخص مورد اطمینان دیگری باشد که به صحت ادعای او شهادت دهد (ارسطا و بیگی، ۱۳۸۸ش، ص. ۸۸).

روایت سوم:

حسین بن سعید می‌گوید: جعفر بن عیسی در نامه‌ای به امام نوشت: فدایت گردم، بعضی از همسایگان ما نوشته‌ای آورده‌اند که معتقدند مرا بر مفاد آن نوشته گواه گرفته‌اند. در آن نوشته اسم من به خط خودم موجود است که آن را شناختم ولی از شهادت و مفاد آن چیزی به خاطر نمی‌آورم درحالی که آنان مرا به شهادت دادن مطابق مندرجات آن نوشته فراخوانده‌اند. آیا با وجود اینکه اسم خود را در آن سند شناخته‌ام ولی گواه گرفتن خود را بر مفاد آن را به یاد نمی‌آورم، به نفع آنان شهادت دهم یا اینکه چنین شهادتی تا زمانی که واقعه را به یاد آورم بر من واجب نیست، چه اسم من در آن سند باشد چه نباشد؟ امام در پاسخ مرقوم فرمود: شهادت نده (حرعاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۲۷، باب ۱، ص. ۳۲۲، ح ۲).

با توجه به این روایت اگرچه شخص دستخط خود را شناخته است؛ اما چون اصل قضیه را به خاطر نمی‌آورد شهادت دادن مفاد سند بر او جایز نیست.

روایت چهارم:

سکونی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که پیامبر اکرم فرمود: به شهادتی که آن را به خاطر نمی‌آوری شهادت نده؛ زیرا هر کس بخواهد سندی می‌نویسد و نقش مهری می‌زند (حرعاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۲۷، کتاب الشهادت، باب ۱، ص ۳۳۲، ح ۴).

روایت پنجم:

روایتی از امام صادق(ع) است که فرمود: «القلب یتکل علی الکتابه»: قلب آدمی بر کتابت تکیه می‌کند.

این روایت ظهور در این دارد که روش معمول میان مردم آن بوده است که از سند کتبی به عنوان وسیله‌ای برای یادآوری شاهد و حصول قطع استفاده می‌کردند نه به عنوان مستند حکم (ارسطا و بیگی، ۱۳۸۳ش، ص ۸۴).

این اشکال با توجه به فقرات دیگر همین آیه تقویت می‌شود چرا که در این آیه به صرف نوشتن سند بسنده نشده است بلکه دستور به استفاده از بیّنه و شاهد داده شده است (وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ) و در ادامه خواسته که اگر دو شاهد عادل یافت نشد باید به سراغ بدل آن رفت که یک شاهد مرد عادل و دو زن عادل باشند (فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ)؛ بنابراین رعایت نصاب بیّنه و بدل آن لازم دانسته شده است. نتیجه آنکه سند وسیله مستقلى برای اثبات نمی‌باشد؛ زیرا اگر چنین بود دیگر نیازی به استفاده از بیّنه نبود (مسجد سرایی و نبی‌نیا، ۱۳۹۲ش، ص ۱۸۱) بلکه به تعبیر بعضی از نویسندگان از این جا می‌توان فهمید که نوشتن سند لغو بوده و با وجود بیّنه نیازی به تمسک به سند برای اثبات موضوع نیست (هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۰۲ق، ص ۱۵۰).

جواب:

این اشکال مشتمل بر دو مطلب بود:

الف) عدم موضوعیت سند و توجه به آن به خاطر یادآوری شاهد یا صاحب حق

ب) لغویت اعتبار سند

در پاسخ به عدم موضوعیت سند سه جواب می‌توان مطرح کرد:

جواب اول:

چنین برداشتی از آیه شریفه با ظاهر آن مخالف است:

چرا که خداوند متعال در آیه دین، پنج بار بر مسئله نوشتن سند با تعبیرات مختلف تأکید نموده و حتی به ذکر جزئیات مربوط به کتابت نیز پرداخته و مسائلی مانند شرایط کتابت، کیفیت کتابت و املائی سند توسط مدیون یا ولی را در موارد خاص بیان نموده است.

تمام این تأکیدات و ذکر تفصیل بیانگر توجه خداوند متعال به مسئله کتابت سند است و قطعاً منحصر دانستن فایده کتابت در یادآوری با این میزان اهتمام سازگار نیست چرا که در آن صورت نه تنها نیازی به این تأکیدات نبود بلکه سازگارتر با روش قرآن این بود که عبارت کوتاه‌تر آورده شود (ارسطا و بیگی، ۱۳۸۱ش، ص. ۷۸). شاید بتوان به این جواب چنین اشکال وارد نمود که خداوند متعال می‌تواند برای کیفیت شهادت احکامی مشخص کند؛ مثلاً بگوید شهادت شاهد زمانی اعتبار دارد که از روی حدس نباشد بلکه حسی باشد. همچنین می‌تواند بگوید شاهد می‌تواند با استناد به سندی که چنین ویژگی‌هایی دارد شهادت دهد و این با تأکیدات و بیان کیفیت سند در قرآن هم ناسازگاری ندارد؛ بنابراین سند از این جهت که می‌تواند مستمسک شاهد در شهادت باشد اعتبار دارد.

محقق اردبیلی نیز چنین می‌گوید: ظاهر ازین این تأکیدات در امر به کتابت این است که کتابت حجت معتبر شرعی است (اردبیلی، بی‌تا، ص. ۴۴۵).

جواب دوم:

چنین برداشتی خلاف ظاهر حال قانون‌گذار عرفی است درحالی‌که شارع در تقنین روشی غیرروش عرف عقلاً نیاورده است.

توضیح اینکه اگر قانون‌گذار عرفی خطاب به مردم بگوید: ای مردم در هر معامله‌ای که موجب تحقق دین در میان شما می‌شود، سند بنویسید و باید نویسنده عادل اینکار را انجام دهد و هرکس که قدرت بر سندنویسی دارد نباید از انجام آن خودداری کند. پس باید چنین کسی سند را بنویسد و شما نیز از نوشتن سند در مورد دیون خود چه کم باشد و چه زیاد خسته و ملول نشوید و به این میزان نیز اکتفا نکند بلکه به بیان جزئیات و تفصیلات احکام مربوط به کتابت سند بپردازد. بدون شک برداشت عرف از این کلام چنین است که سند از

نظر قانون‌گذار معتبر است (ارسطا و بیگی، ۱۳۸۱ش، ص. ۷۹).

جواب سوم:

برای درک وجدانی مفاد آیه شریفه یکی از نکاتی که اهمیت دارد لزوم شاهد گرفتن به هنگام تنظیم سند و دلیل امر است. در واقع استفاده از شاهد برای آن است که سند تنظیمی معتبر و برای طرفین استنادپذیر باشد، وگرنه یک نوشته بدون امضا و شاهد را نمی‌توان به دو نفر نسبت داد. به تعبیر دیگر شهادت در آیه شریفه جایگزین امضای طرفین قرارداد و مهر دفترخانه ثبت اسناد رسمی در زمان ماست که موجب معتبر شدن سند می‌گردد.

توضیح آنکه یکی از شرایط اعتبار سند در عرف عقلاً انتساب آن به طرفین سند (داین و مدیون یا متعهد و متعهدله) است. برای اثبات این انتساب معمولاً مهر، امضا و اثر انگشت طرفین استفاده می‌شود و برای اطمینان به صحت انتساب مزبور و به‌منظور نفی احتمال جعل مهر و امضا شاهد گرفته می‌شود.

دلیل این مسئله روشن است چرا که در غیر این صورت هر کس می‌تواند کاغذی بنویسد و در آن دینی را به نفع خود و بر ذمه دیگری ادعا نماید. اصل بر آن است که ملاک سندیت یک نوشته و همچنین چیزی که یک نوشته را بیانگر اراده جدی و قطعی نویسنده قرار می‌دهد، امضای آن است (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵ش، ص. ۹۳).

شاهد بر اینکه مهر کردن سند در صحت انتساب و اطمینان عقلاً کفایت می‌کند دو روایت است:

روایت اول:

این روایت در بررسی تاریخی سند بدان اشاره شد:

امام صادق(ع) در مورد اولین سند که در تاریخ زندگی بشر نوشته شده است، فرمود: پس از آنکه حضرت آدم شصت سال از عمر خود را به حضرت داوود بخشید، خداوند به جبرئیل، میکائیل و ملک‌الموت امر کرد که در این خصوص سندی بنویسند. آنان نیز چنین کردند و سپس آن را به وسیله بال‌هایشان از خاک علیین مهر کردند (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۷، ص. ۳۷۸).

روایت دوم:

علامه مجلسی در بحارالانوار از پیامبر اکرم(ص) این‌گونه نقل کردند که ایشان در سال ششم هجرت قصد نوشتن نامه به شاهان و حاکمان را داشتند، به حضرتش گفتند: شاهان

به نامه بی‌مهر اهمیت نمی‌دهند؛ بنابراین حضرت برای خود مهری تهیه کردند و در ذی الحجه همان سال شش نفر از صحابه، نامه‌های حضرت را برای پادشاهان کشورهای بزرگ آن روزگار بردند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۰، ص ۳۸۲؛ بخاری، بی‌تا، ج ۱، ح ۶۵).

محتوای این روایت باعث شده تا برخی از علمای اهل سنت این‌طور بگویند که اصولاً شرط عمل به نامه، مختوم بودن آن است تا نسبت به عدم تغییر آن اطمینان حاصل شود (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۴۳).

اما پاسخ به لغویت سند باید گفت :

کلام خداوند را باید به‌گونه‌ای تفسیر و تبیین نمود که مطابق با حکمت بالغه، فصاحت و بلاغت الهی باشد. حکمت الهی مقتضی آن است که کلام او به‌صورتی معنا نشود که منجر به لغویت گردد، و فصاحت و بلاغت الهی اقتضا دارد که کلام حضرتش را بر معانی بعید و دور از ذهن حمل نکنیم. اینک با توجه به این دو گفتار بار دیگر در آیه شریفه تأمل می‌کنیم:

در آیه مذکور خداوند ابتدا دستور به کتابت دین داده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ». سپس بعد از آن مطالبی درباره چگونگی کتابت سند و شرایط کاتب و کیفیت املا و شرایط آن به مسئله شاهد گرفتن پرداخته و فرموده است: «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ». معلوم است که اگر با وجود شهادت دو مرد عادل با یک مرد و دو زن عادل، فایده‌ای بر کتابت سند مترتب نمی‌شد دستور به انجام آن لغو و بیهوده بود درحالی‌که شخص حکیم هیچ‌گاه دستور لغو و بی‌فایده صادر نمی‌کند تا چه رسد به خداوند متعال که حکیم و دانای مطلق است و هر حکمتی از ذات بی‌همتای او نشئت می‌گیرد؛ بنابراین بی‌فایده دانستن کتابت در این آیه شریفه خلاف مقتضای حکمت است (ارسطو و بیگی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۷).

به هر حال همان‌طور که مهر یا امضا کردن سندی موجب اطمینان به صحت انتساب آن می‌شود، شاهد گرفتن بر تنظیم سند نیز چنین فایده‌ای دارد.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که مقصود از شاهد گرفتن بر تنظیم سند آن نیست که تنها راه اثبات صحت سند مزبور مراجعه به شاهدان مورد نظر می‌باشد تا گفته شود که بدین ترتیب نوشتن سند لغو و بی‌فایده است و یا فایده آن منحصر در یادآوری می‌باشد بلکه منظور از شاهد گرفتن بر سند آن است که هرگاه سند مزبور با ذکر نام دو شاهد آن

در جایی ارائه گردد، به‌طور معمول برای عقلا موجب اطمینان به صحت انتساب آن می‌شود، همان‌طور که در زمان ما هنگامی که نامه‌ای با مهر مخصوص یک سازمان یا اداره و امضای مسئول آن به دست شخصی می‌رسد، به آن اطمینان می‌کند. آیه ۲۸۲ سوره بقره نیز با ارشاد به همین نکته عقلایی و تأیید آن فرموده است: «ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا». به عبارت دیگر این قسمت از آیه در واقع تعلیلی است برای لزوم تنظیم سند و از آنجاکه تعلیل باید عقلایی باشد تا برای مخاطبان قابل فهم بوده و بتواند علت حکم را برای آنان تبیین نماید (ارسطا و بیگی، ۱۳۸۱ش، صص ۸۲-۸۳).

اشکال سوم:

آیه شریفه دلالتی بر اعتبار کتابت به‌عنوان یکی از وسایل اثبات باب قضاوت ندارد چراکه آیه مبارکه یا کتابت را به‌عنوان وسیله‌ای برای تعیین تعداد شهود از یا برای دفع شبهه از اطراف معامله در نظر گرفته است و شاهد این مطلب هم این فقره از آیه شریفه است: «ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا»؛ اما زمانی که شبهه مرتفع شد آیه دلالتی ندارد بر اینکه قاضی می‌تواند تنها با کتابت اقدام به حکم دادن کند (حائری، ۱۳۸۱ش، ص ۱۸۳).

دلیل سوم: طریق اولویت

محقق اردبیلی در بحث رساندن حکم یک قاضی به قاضی دیگر، یکی از راه‌های آن را کتابت می‌داند. بدین‌صورت که قاضی به نفع شخص الف و به ضرر شخص ب که غایب می‌باشد حکم کرده و برای قاضی دیگر بنویسد که الف در دادگاه حاضر شد و علیه ب که غایب بود طرح دعوا نمود و مدعای خود را نزد من به اثبات رسانید. من نیز به نفع او و به ضرر ب حکم کردم.

لکن نظریه مشهور در میان فقهای امامیه آن است که کتابت اعتبار ندارد. بدین‌معنا که حکم به صحت آن نمی‌شود؛ زیرا احتمال تزویر، ساختگی بودن و شبیه‌سازی (محقق حلّی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۳۴۱) در آن وجود دارد و بر فرض ایمنی چنین احتمالی ممکن است از روی قصد جدی نوشته نشده باشد؛ مانند اینکه نویسنده خبر دادن از واقعه معینی را نداشت بلکه فقط قصد مشق کلمات را داشته است.

درحالی‌که گاهی از کتابت گمان نزدیک به یقین (ظن متاخم للعلم) حاصل می‌شود

به‌گونه‌ای که از ظن حاصل از شهادت بینة قوی‌تر است بلکه گاهی علم به ایمنی از تزویر حاصل می‌گردد و نیز علم حاصل می‌شود که نویسنده از روی قصد و مراد جدی نوشته است نه از غیر قصد (اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۰۹).

بدین ترتیب محقق اردبیلی با استدلال به فحوی یا طریق اولویت نسبت به بینة اعتماد کتابت را در خصوص رساندن حکم به یک قاضی به قاضی دیگر پذیرفته است.

واضح است که مسئله رساندن حکم قاضی خصوصیتی ندارد و می‌توان این استدلال را در تمامی موارد اعتماد بر کتابت به‌عنوان دلیلی بر اثبات موضوع پذیرفت (ارسطا و بیگی، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۰۳). همان‌طوری که ایشان چنین تصریح کرده: در انتقال روایت و أخذ مسئله فقهی و علم و حدیث عمل کردن بر طبق روایت جایز است به شرطی که کتابت مورد استفاده صحیح بوده و نزد استاد مورد اعتمادی باشد، همان‌طور که فقها عمل بر طبق کتابت را در نقل حدیث نیز جایز دانسته‌اند (اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۱۰).

بنابراین در هر موردی که احتمال تزویر منتفی باشد و احراز شود که نویسنده از روی قصد جدی نوشته است می‌توان بر کتابت اعتماد نمود؛ البته احراز قصد نویسنده کار مشکلی نیست چرا که اصل و قاعده اولیه در این خصوص آن است که نویسنده قاصد بوده و صرفاً برای تمرین خط دست به قلم نبرده است، همان‌طور که به کمک همین قاعده عقلایی قصد گوینده در سخن گفتن احراز می‌گردد.

اشکال:

تا دلیل قاطعی بر جواز عمل به ظن و گمان وجود نداشته باشد نمی‌توان به ظن حاصل از کتابت اعتماد نمود. هرچند که این ظن نزدیک به علم بوده و قوی‌تر از ظن حاصل از شهادت بینة باشد؛ زیرا دلیلی بر اعتبار ظن در خصوص موضوعات احکام (که محل بحث است) وجود ندارد؛ اما اعتبار بینة از باب افاده ظن و گمان نیست بلکه به جهت وجود ادله قطعی و مورد اتفاقی است که بینة را معتبر شمرده درحالی‌که چنین ادله در خصوص ظن حاصل از کتابت وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۵، صص ۱۳۵-۱۳۶).

پاسخ اشکال:

منظور محقق اردبیلی از ظن متاخم به علم مطلق ظن و گمان قوی نیست بلکه مقصود وی

علم عادی است که گاهی از آن به اطمینان نیز تعبیر می‌شود، همان‌طوری که ایشان در مقام نتیجه‌گیری این‌طور نوشته است. در صورتی که به صحت نامه قاضی که در آن از حکم خود خبر داده است علم حاصل شود، سزاوار نیست که در اعتبار چنین نوشته‌ای اختلاف نمود؛ اما در صورتی که صحت نامه مزبور مضمون باشد، جای بحث وجود دارد و ممکن است که در این صورت نیز قائل به اعتبار نامه مورد نظر شود، به شرطی که ظن حاصل از آن قوی‌تر از ظن حاصل از دو شاهد مورد اطمینان در بینه بوده و احتمال نقیض آن صرفاً یک احتمال عقلی باشد (اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۱۰)، و از آنجا که تنها اطمینان یا علم عادی است که احتمال مخالف آنقدر ضعیف است که مورد توجه عقلاً قرار نمی‌گیرد، اگرچه از نظر عقل تجریدی محال تلقی نمی‌شود (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۱۰۴)؛ بنابراین مراد محقق اردبیلی از ظن همان اطمینان یا علم عادی است. بدین ترتیب ظن متاخم به علم یا علم عادی حصولاً مشمول ادله نهی از عمل به ظن قرار نمی‌گیرد چرا که صاحب چنین ظنی خود را عالم می‌داند و احتمال مخالف با علم خود را باطل می‌شمارد. گرچه با نظر دقیق دلیل عقلی احتمال مذکور باطل نیست ولی اهل عرف به چنین احتمالی توجه نمی‌کنند و اصولاً منظور آنان از علم چنین علمی است که احتمال مخالفش مورد اعتنای عقلاً قرار نگیرد؛ بنابراین کلمه علم در احکام شرعیه نیز بر همین معنای متعارف در میان مردم هم می‌شود (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۴۳۶)؛ زیرا خطابات شرع متوجه اهل عرف است و بر اساس فهم آنان باید تفسیر شود (ارسطا و بیگی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۰۶).

اصولاً علم به معنای یقین قطعی در میان مردم بسیار اندک است و نمی‌توان منظور از علم در کلمات شارع را همین موارد اندک و نادر دانست؛ زیرا در این صورت بسیاری از احکام شرع به دلیل عدم حصول یقین قطعی در مورد آنها تعطیل خواهد شد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۷، ص ۱۸۸).

نتیجه آنکه اگر نوشته‌ای ایمن از تزویر باشد برای نوع عقلاً موجب حصول علم عادی می‌شود؛ بنابراین مشمول ادله حجت علم قرار می‌گیرد (ارسطا و بیگی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۰۶). علاوه بر آن، ادله دال بر حجیت شهادت در باب قضا اعتبار آن را تنها از باب تعبد تأیید نکرده‌اند بلکه علت اعتبار شهادت کاشفیت نوعی آن است و از این جهت فرقی بین شهادت و سند مکتوب وجود ندارد بلکه می‌توان ادعا نمود کاشفیت سند نسبت واقع مخصوصاً با

سازوکارهای امروزی قوی‌تر از شهادت می‌باشد (مؤلف).

سیره متشرعه

سیره متشرعان و پایبندان به شریعت اسلام بر عمل به نوشته در صورتی که مورد وثوق و اطمینان باشد استقرار یافته است و به همین دلیل بر کتابت قرآن کریم و احادیث مکتوب پیامبر اکرم(ص) و نامه‌های که آن حضرت در زمان حیات خود برای پادشاهان بعضی از کشورها فرستاد و همچنین بر کتاب‌های راویان احادیث، فقها و غیر آن اعتماد می‌شود و بر همین اساس است که قضات به نوشته سابق خود در صورتی که ایمن از تزویر باشد اعتماد می‌کنند و راویان را نیز به خط راوی پیش از خود و یا دست خط امام در صورتی که مورد وثوق باشد اعتماد می‌نمایند (حائری، ۱۳۸۱ش، ج ۱۶، ص ۲۱۶-۲۱۷).

اشکال:

اشکال این بیان بر تعریف سیره متشرعه و روشن شدن فرق میان سیره متشرعه و سیره عقلا متوقف است. مراد از سیره متشرعه بماهم متشرعه عملکردی است که پایبندان به شریعت نسبت به عملی دارند که خواستگاه آن عمل فرضی جز شرع ندارد و عقلا بماهم عقلا چنین عملکردی ندارند مانند سیره متشرعان بر اعمال عبادی که هیچ‌گونه ارتباطی به عقلا ندارد و با توجه به این مطلب است که گفته می‌شود صرف احراز معاصرت سیره در زمان معصوم در اثبات اعتبار آن کافی است، بخلاف سیره عقلا که برای اثبات اعتبار به عنصر عدم ردع و امضای شارع محتاج می‌باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۴۷)، چراکه همان‌طوری که از تعریف روشن شد سیره متشرعه در پیدایشش فرض شده است که از شریعت است.

با توجه به این مطلب روشن می‌شود که نمی‌توان در اعتبار سند به سیره متشرعه بماهم متشرعه تمسک نمود چرا که منشأ پیدایش اعتبار و اعتنای کتابت خود عقلا بودند؛ البته نوع دیگری از سیره متشرعه نیز در کلمات علما آمده است که آن را سیره متشرعه بماهم عقلا می‌نامند که این نوع سیره نیز از اعتبار شرعی برخوردار است به همان ملاکی که سیره عقلا اعتبار دارد؛ بنابراین اگر مراد از سیره متشرعه چنین سیره‌ای باشد می‌تواند اثبات مدعای مطرح شده را بکند (مراجعه شود: ارسطو و بیگی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۱۲).

سیره عقلا

اعتبار دلالت الفاظ متکی به قانون یا قرارداد نیست بلکه سیره و رویه مردم جهان است که دلالت الفاظ را معتبر بدانند و دلالت الفاظ را وسیله کشف منظور گوینده بدانند و به همین جهت اقرار را در تمام جهان دلیل قاطع دعوا دانسته‌اند. همین وضع نسبت به نوشته‌ها نزد همه اقوام و ملل برقرار است، یعنی دلالت کلمات و جمله‌های نوشته بر معانی آنها متکی به قانون یا قرارداد نیست بلکه سیره مردم جهان بر اتکا و استناد به معانی کلمات و جملات نوشته شده است. این یک رویه دیرین است همان‌گونه که در تاریخچه سند بدان اشاره شده است.

فقط یک فرق بین گفتار و نوشته‌ها است و آن این است که در گفتار شنونده در انتساب لفظ به گوینده تردید ندارد ولی در نوشته‌ها خواننده در انتساب نوشته بر فرد خاصی دچار تردید می‌شود (قانون ثبت مواد ۴۶ تا ۴۸).

این بیان به همین مقدار برای اثبات اعتبار سند کافی نیست چراکه سیره عقلا به‌تنهایی مادامی که به تأیید شارع مقدس نرسد از اعتبار شرعی برخوردار نمی‌باشد و در اعتبار یک سیره عقلایی دو شرط لازم است: اول اینکه معاصر زمان معصوم باشد. دوم اینکه مورد ردع شارع واقع نشده باشد و اثبات این دو شرط هم ممکن به‌نظر می‌رسد. چراکه با توجه به مطالب ذکر شده در سیره تاریخی سند مبنی بر ثبوت این رویه در زمان معصوم و گفتار برخی از فقها که این‌گونه اشاره کرده‌اند: نوشتار سیره مستمره در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون بوده است بلکه بالاتر ادعای ضرورت نموده‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۰۴)، معاصرت اثبات می‌شود. شرط دوم نیز با عدم ردع شارع همان‌طوری که برخی از فقها بدان استناد کرده‌اند (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۳)، ثابت می‌شود. اشکال:

سیره عقلا و سیره متشرعه بماه عقلا در صورتی اعتبار دارد که ردعی از جانب شارع نسبت به آن صادر نشده باشد درحالی‌که روایاتی داریم که از این کار نهی کرده‌اند: امیرالمؤمنین نامه‌ای را که یک قاضی به قاضی دیگر می‌نوشت معتبر نمی‌دانست و از این کار نهی می‌کرد تا زمانی که بنی‌امیه به قدرت رسیدند و این کار را با وجود بینه جایز

دانستند (حرعاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۲۷، باب ۲۸، ص ۲۹۷، ح ۱).

توضیح اینکه نبودن یک دستگاه منسجم و منظم قضایی در گذشته دشواری‌های بزرگی را برای مردم پیش می‌آورد. کسی که در یک دادگاه محکوم می‌شد به شهر دیگری می‌رفت و به نام خواهان در دادگاه طرح دعوا می‌کرد و چه بسا همان موضوعی که قبلاً رسیدگی شده بود این بار به گونه‌ای دیگر و در دادگاهی دیگر مطرح می‌گردید و محکوم علیه دادگاه پیشین محکوم له این دادگاه می‌شد. برای جلوگیری از سوءاستفاده قضایی نامه قاضی به قاضی دیگر متداول شد (ساکت، ۱۳۶۵ش، ص ۲۲۳).

پاسخ اشکال:

با نگاهی به تاریخ اسلام می‌بینیم که احکام نصب کارگزاران و قضات و دیگر صاحب‌منصبان حکومتی در نامه‌های نوشته شده برای آنان فرستاده می‌شد بدون اینکه با آن نامه‌ها دو شاهد نیز همراه گردند (حائری، ۱۳۸۱ش، ج ۸۵، ص ۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۰۱۲).

خصوصیت این نامه‌ها این بود که ایمن از تزویر بودند. بدون شک احکامی که در نامه‌ها نوشته می‌شد اهمیتش بسیار بیشتر از حکم به چند درهم برای یک شخص بود که یک قاضی در نامه خود برای قاضی دیگر می‌نوشت؛ بنابراین علی‌القاعده نامه قاضی به قاضی دیگر نیز در صورت ایمنی از تزویر باید معتبر شمرده شود، چراکه هیچ خصوصیتی که موجب تمایز آن از احکام نصب کارگزاران حکومتی شود، به نظر نمی‌رسد؛ بنابراین روایت را باید ناظر به صورتی دانست که نامه قاضی موجب حصول اطمینان نمی‌شد و به عبارتی ایمن از تزویر نبود (ارسطا و بیگی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۷)، چنان‌که برخی از فقها روایت را بر همین معنا حمل کردند (حائری، ۱۳۸۱ش، ج ۲، صص ۱۲-۱۳).

این جواب خود پذیرش اشکال است چرا که مکتوبات را تنها در صورت حصول اطمینان معتبر می‌داند. (البته باب قضا به خاطر خصوصیتی که دارد احتمال فرق آن با موضوعات دیگر داده می‌شود حتی اگر از جوانب دیگر موضوعات اهمیت بیشتری داشته باشند. دلیل نمی‌شود در باب قضا نیز حجت باشند و دلیل لفظی هم که به عمومش دال بر حجیت لفظ با توجه به این دلیل آگه نباشد سیره دلیل لبی است و باید به قدر متیقن در فرض شک از آن اکتفا شود).

استقراء

این واژه در اصطلاح به معنای استنتاج یک قانون یا قاعده کلی بر اساس تتبع احوال افراد و مصادیق آن کلی می‌باشد (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۶۸).

این تعریف با عبارات مختلفی که همگی گویای معنای واحدی است در کلام فقها آمده است: شهید ثانی می‌نویسد: استدلال کردن بر کلی از طریق استدلال به جزئیات آن کلی (شهید ثانی، ۱۴۰۹ش، ص ۱۸۱).

شهید صدر در تعریف استقرا می‌گوید: استنتاج یک قانون عام از طریق تتبع حالات جزئی فراوان (صدر، ۱۳۷۹ش، ص ۱۶۱).

فقه‌های امامیه در مواردی به استقراء تمسک کردند چنان‌که محقق حلی در اثبات این حکم که هیچ نماز واجبی بر مرکب خوانده نمی‌شود به استقراء استناد نموده‌اند (محقق حلی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۲۰)، و شیخ انصاری دلیل کافی بودن اشاره شخص گنگ بر تمامی عقود و ایقاعات و عبادات کلامی وی را استقراء می‌داند (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۷۸).

استقراء بر دو قسم است: استقراء تام و استقراء ناقص. شکی نیست که استقراء تام حجیت دارد؛ یعنی هرگاه پس از بررسی تمام جزئیات یک کلی معین، ملاحظه شود که همه آنها در امر واحدی اشتراک دارند، می‌توان امور مزبور را به‌عنوان حکم بر آن کلی نیز جاری کرد؛ چرا که چنین استقرایی موجب قطع است و حجیت قطع نیز ذاتی می‌باشد (ارسطا و بیگی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۲۱).

یکی از مصادیق چنین استقرایی را مورد شک در بقای حکم سابق به دلیل شک در وجود رافع می‌داند و تصریح می‌کند که در تمامی فقه هر موردی از این قبیل را که یافتیم شارع در آن مورد حکم به بقای حالت سابقه کرده بود و اضافه می‌کند که انصاف آن است که این استقراء مفید قطع می‌باشد (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۵).

ولی مهم استقرای ناقص است که بسیاری از افراد یک کلی مورد بررسی قرار گیرند و حکم مشترک در میان آن افراد بر کلی مزبور نیز مترتب گردد، چرا که بیشتر استقراهایی که در فقه ادعا شده از این قبیل است و استقرای تام موارد بسیار اندکی دارد (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۱) به‌گونه‌ای که حتی بعضی از فقها تصریح کرده‌اند که استقرای تام در فقه مصداقی ندارد (قمی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۹۰).

از آنجاکه استقرای ناقص در بسیاری از موارد موجب حصول ظن به حکم شرعی می‌باشد؛ بنابراین نظریه معروف در میان فقهای امامیه عدم حجیت آن است چراکه اصل و قاعده اولیه عدم اعتبار ظن می‌باشد (سوره نجم: آیه ۲۸).

مگر آنکه دلیل خاصی بر حجیت آن اقامه گردد و آن را از تحت اصل عدم حجیت خارج نماید که در این صورت به عنوان ظن خاص از اعتبار برخوردار می‌شود؛ مانند ظن حاصل از خبر شخص واحد راستگو، لکن هیچ دلیل خاصی بر حجیت استقرای ناقص اقامه نشده و همچنان مشمول اصل عدم حجیت ظن است (ارسطو و بیگی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۲۲).

نتیجه‌گیری

مقاله «حجیت اسناد مکتوب در رسانه» به این نتیجه می‌رسد که در عصر حاضر، با توجه به نقش پررنگ رسانه‌ها در انتشار اطلاعات، حجیت اسناد مکتوب یک بحث حیاتی و چندوجهی است که نیازمند توجه جدی حقوقی، اجتماعی و اخلاقی است.

نکات کلیدی و نتایج اصلی مقاله عبارت‌اند از:

اهمیت روزافزون حجیت: با افزایش حجم اطلاعات و سهولت انتشار آن، تشخیص اسناد معتبر از اسناد جعلی یا تحریف‌شده، برای حفظ اعتماد عمومی و جلوگیری از انتشار اخبار کذب، امری ضروری است.

مسئولیت دوگانه رسانه: رسانه‌ها نه تنها باید در انتشار اسناد مکتوب دقت کنند بلکه نقش فعالی در راستی‌آزمایی و اعتبارسنجی این اسناد قبل از انتشار عمومی دارند. انتشار بدون تحقیق و بررسی، می‌تواند منجر به خدشه‌دار شدن اعتبار خود رسانه و گمراهی مخاطبان شود.

پیشگیری‌های حقوقی: قوانین موجود ممکن است در برخی موارد برای پوشش کامل چالش‌های ناشی از انتشار اسناد در بستر رسانه‌های نوین، کافی نباشند. نیاز به بازنگری و به‌روزرسانی قوانین در زمینه مسئولیت رسانه‌ای و حقوق مربوط به اسناد وجود دارد. نقش سواد رسانه‌ای: ارتقاء سواد رسانه‌ای مخاطبان، از طریق آموزش نحوه تشخیص

اطلاعات معتبر و منابع قابل اتکا، می‌تواند به کاهش تأثیر اخبار جعلی و افزایش درک عمومی از مفهوم حجیت اسناد کمک کند.

لزوم شفافیت و پاسخگویی: رسانه‌ها باید در قبال اسنادی که منتشر می‌کنند، شفاف عمل کرده و در صورت بروز خطا، پاسخگو باشند. این امر به حفظ اعتبار رسانه‌ها و ایجاد اعتماد بلندمدت با مخاطبان کمک می‌کند.

راهکارهای عملی: برای تضمین حجیت اسناد در رسانه، نیاز به تدوین دستورالعمل‌های حرفه‌ای، استفاده از فناوری‌های نوین برای راستی‌آزمایی، و همکاری بین رسانه‌ها، کارشناسان حقوقی و نهادهای نظارتی است.

در نهایت، مقاله تأکید می‌کند که حفظ حجیت اسناد مکتوب در رسانه، مسئولیتی جمعی است که نیازمند تلاش مستمر از سوی رسانه‌ها، قانون‌گذاران، و مخاطبان برای دستیابی به یک فضای اطلاعاتی سالم و قابل اعتماد است.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۲ ق)، *تهذیب التهذیب*، حیدرآباد دکن: بی‌نا.

اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). *زبدة البیان فی أحكام القرآن*، تهران: مکتبه المرتضویه.

ارسطا، محمدجواد و بیگی، محمداسماعیل (۱۳۸۸). *اعتبار سند و تعارض آن با ادله دیگر در حقوق ایران و فقه امامیه*، تهران: قضا (وابسته به مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه).

انصاری، مرتضی (۱۴۱۶ ق). *فرائد الأصول*، قم: بی‌جا.

انصاری، محمدعلی (۱۴۱۶ ق). *الموسوعة الفقهية الميسرة ويليها الملحق الاصولی*، قم: مجمع الفكر الاسلامی.

بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ ق). *القواعد الفقهية*، قم: نشر الهادی،

بخاری، محمد بن اسماعیل (بی‌تا). *الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله (ص) و سننه و آیامه*، بی‌جا: بی‌تا.

تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷ ق). *أسس القضاء و الشهادة*، قم: مؤلف.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۴). *دایرةالمعارف علوم اسلامی قضایی*، تهران: گنج دانش.
- حائری، سیدکاظم (۱۳۸۱). *القضاء فی الفقه الإسلامی*، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۴ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*؛ قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۸ق). *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*، بیروت: دار الفکر المعاصر.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۶۵). *نهاد دادرسی در اسلام: پژوهشی در روند و روش دادرسی سازمان‌های وابسته آن*، قم: آستان قدس رضوی.
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مذهب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام*، قم: السید عبدالاعلی السبزواری.
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۴ق). *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: مکتب سماحة آية الله العظمی السید السبزواری.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۰۹ق). *حقائق الإیمان مع رسالتی الإقتصاد و العدالة*، قم: مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
- صاحب جواهر، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صدر، محمدباقر (۱۳۷۹). *المعالم الجديدة للأصول*، قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
- صدرزاده افشار، سیدمحسن (۱۳۸۵). *ادله اثبات دعوی در حقوق ایران*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبایی، علی بن محمد (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*، قم: مؤسسه آل‌البیته (ع) لإحياء التراث.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
- فاضل جواد، جواد بن سعید (۱۳۶۵). *مسالك الأفهام إلی آیات الأحکام*، تهران: مرتضوی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران: مرتضوی.
- قانون ثبت اسناد مواد ۴۶ تا ۴۸.
- قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله (۱۳۶۴). *فقه القرآن*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله

- العظمی مرعشی نجفی (ره).
قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۳۰ق). *القوانین المحکمه فی الاصول المتقنه*، قم: احیاء
الکتب الاسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*، قم: دار الکتب.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار
إحياء التراث العربی.
محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم:
مؤسسه اسماعیلیان.
محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۲۳ق). *معارج الأصول*، لندن: مؤسسه الامام علی (ع).
محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
مسجد سراپی، حمید و نبی‌نیا، خالد (۱۳۹۲). مقاله نقد و بررسی فقهی ادله اعتبار کتابت
دین، *آموزه‌های فقه مدنی*.
مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۹). *فقه الإمام جعفر الصادق*، قم: انصاریان.
مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *التفسیر الکاشف*، قم: دار الکتب الإسلامیه.
نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۵). *عوائد الأيام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*، قم: مؤسسه آل
البيت (ع) لإحياء التراث.
هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الأصول*، قم: مرکز الغدير
للدراسات الإسلامیه.
هاشمی شاهرودی، سیدمحمود و دیگران (۱۴۰۲ق). *فقه اهل بیت*، قم: مؤسسه دایرةالمعارف
فقه اسلامی.